

پیوند اسماء الهی با مضامین آیات در سوره آل عمران

ابراهیم ابراهیمی*

دانشیار دانشگاه اراک

سید ابراهیم مرتضوی**

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۹)

چکیده

بحث اسماء و صفات الهی از دیرباز تاکنون مورد توجه متکلمان و مفسران بوده است. در قرآن، این اسماء بسیار فراوان دیده می‌شود و بسیاری از آیات آن، به یک یا دو اسم خداوند ختم شده‌اند. این مقاله درصدد است تا با روش کتابخانه‌ای و با نگرشی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع تفسیری فریقین، ارتباط میان اسماء مذکور در پایان آیات را، با محتوای آیات در سوره آل عمران مورد ارزیابی قرار دهد. از این رو، اسماء مزبور با استناد به کتاب «رسائل توحیدی علامه طباطبائی» پیکربندی شده است و با تقسیم‌بندی آنها به دو دسته اصلی و فرعی، آیات مربوط به هر یک، ذیل آن ذکر و بررسی شده است. رهیافت اساسی این پژوهش آن است که با توجه به اتفاق اساطین علوم قرآن، مبنی بر توقیفی بودن چینش کلمات در قالب آیات، ارتباط وثیقی میان این اسماء با محتوای آیات وجود دارد و انحاء ارتباطی میان آنها به چند صورت نمود یافته است که عبارتند از: ارتباط با آیه خود، پیوند با دو آیه قبل و بعد، و ارتباط با محتوای کلی چند آیه و یا معنای کلیدی سوره. در پیوند اسماء با آیه خود و با دو آیه قبل و بعد، سه وجه ارتباطی پیوند با صدر، میانه و ذیل آیات برقرار است و در ۲ مورد اخیر، یعنی پیوند با محتوای کلی چند آیه، یا معنای کلیدی سوره، مهم‌ترین مسئله دینی، یعنی نفی الوهیت از غیر خداوند در سوره آل عمران مطرح شده است و پیوند این مسئله با اسماء فرد مذکور در پایان آیات، در اسم علیم منحصر می‌شود.

واژگان کلیدی: اسماء الهی، سوره آل عمران، ارتباط اسماء و آیات.

* E-mail: dr.e.e.978@gmail.com

** E-mail: si.mortazavi@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

قرآن مجید در طول ۲۳ سال، تدریجاً بر پیامبر اکرم^(ص) نازل گردید. چنان که از کتب علوم قرآن پیداست، دانشمندان درباره جمع آوری قرآن اختلاف نظر دارند. بسیاری از آنان بر این باورند که چینش سُور، اجتهادی بوده، به دست صحابه صورت گرفته است و درباره چینش آیات، اکثراً معتقدند که امری توقیفی بوده است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۲۱۴-۲۲۰). با وجود اختلاف نظری که در دو زمینه مزبور وجود دارد، یک مسئله میان آنان مورد اتفاق بوده است و آن، چینش کلمات در قالب آیات است.

از این رو، با توجه به نزول قرآن از جانب خدای حکیم و حکمت آمیز بودن آیات آن، قطعاً ارتباطی میان واژگان مذکور در آیه وجود دارد. بسیاری از آیات قرآن، به اسماء الهی ختم شده اند. اسماء الهی نیز جزء واژگان قرآن هستند و از قاعده مذکور مستثنی نیستند و آمدن آنها در فواصل آیات، حکمت آمیز و با ظرافت هایی همراه است و ارتباط تنگاتنگی با مضامین آیات دارند.

در این مقاله، سعی بر آن است تا این مسئله با روشی توصیفی - تحلیلی و با نگاهی تفسیری و نیز با تکیه بر تفاسیر فریقین مورد بررسی قرار گیرد. در بهره گیری از تفاسیر، همه تفاسیر مدنظر بوده است، اما طبعاً تفاسیر دست سوم مورد استفاده بیشتری قرار گرفته اند که عبارتند از: تفسیر المیزان، تفسیر کبیر، روح المعانی، تفسیر روشن و مواهب الرحمن.

لازم به ذکر است که با توجه به کثرت اسماء الهی در سوره آل عمران، در این مقاله، آیاتی مورد بررسی قرار گرفته است که به یک اسم و صفت ختم شده اند. ترتیب اتخاذ شده در چینش اسماء الهی نیز از کتاب رسائل توحیدی علامه طباطبائی اقتباس شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۷: ۷۴).

در تبیین این مسئله، باید دید چه ارتباطی میان اسماء الهی با محتوای آیات وجود دارد؟ آیا ارتباط این اسماء، فقط با آیه خود خلاصه می شود یا اسماء مذکور در پایان

یک آیه، ممکن است با آیات قبل و بعد نیز ارتباط داشته باشند؟ آیا ارتباط همزمان یک اسم با محتوای چند آیه امکان‌پذیر است؟ آیا این امکان وجود دارد که برخی از اسماء با محتوای کلی سوره نیز پیوند داشته باشند؟

بنابراین، با توجه به پرسش‌های مطرح شده، تبیین اصل ارتباط میان اسم و آیه، نحوه پیوند میان این دو و انحاء ارتباطی میان آنها از مباحثی است که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) اسم علیم و فروع آن

۱) علیم

۱-۱) ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا
وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ
عَلَى الْكَاذِبِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ
لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ﴾
(آل عمران/۶۱-۶۳).

الف) موضوع مرتبط و نحوه ارتباط

چنان که از اقوال مفسران پیداست، اسم مزبور با مباحله و مسئله نفی تثلیث ارتباط دارد؛ یعنی پیوند آن با مضمون هر سه آیه مذکور برقرار است و معنا چنین است:

«اگر آنان به سبب اعتقاد به تثلیث، از توصیف خدا به وحدانیت، عزت، قدرت و... روی گردانند، بدان که اعراض آنها از روی عناد است و از فسادگری آنان نشأت می‌گیرد. پس کلام ایشان را قطع کن و به خدایشان واگذار؛ زیرا خدا به فساد فسادگران علیم است و اغراض فاسد در دل‌هایشان را می‌داند» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۲۵۱).

ب) وجه ذکر اسم علیم

ظاهر آیه شریفه چنین می‌نماید که در آن، دو دسته از اسماء می‌توانست ذکر شود: (۱) اسمائی که از قدرت و قهر خدا سخن می‌گوید. (۲) اسمایی که بر علم خداوند دلالت می‌کند.

یکی از نکاتی که از واژه علیم در آیه مزبور به دست می‌آید، اشاره به اعراض نصارا از جریان مباحله است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۹۵). با ذکر این نکته، قرار گرفتن اسماء دال بر صفت قدرت خداوند، از مضامین مندرج در آیه شریفه می‌کاهد؛ زیرا خبر دادن از اعراض نصارا از جریان مباحله، با صفت علم خداوند در ارتباط است، نه با صفت قدرت او. بنابراین، طبق نکته مزبور، قرار گرفتن اسماء دال بر صفت قدرت در پایان آیه، منتفی است.

(۲-۱) ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران/۹۲).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

الف) ارتباط با کل آیه

یک وجه این است که اسم علیم را به تمام آیه شریفه ارتباط دهیم (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۸: ۲۹۰). در ظاهر آیه شریفه، از دو مطلب سخن به میان آمده است: یک مطلب انفاق کردن است که از جمله «مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ» برداشت می‌شود و مطلب دیگر، انفاق کردن از چیزهای محبوب انسان است که به باطن آدمی بازمی‌گردد. خیر و نیکی از جانب خداست و خداوند، دستیابی به آن را به انفاق کردن از چیزهای محبوب آدمی مقید کرده است. با توجه به علیم بودن خداوند است که مشخص می‌شود چه کسی از چیزهای محبوب خود انفاق می‌کند تا ترفیع رتبه شامل حال او گردد (ر.ک؛ همان).

فخر رازی ذکر علیم در این آیه را به دو امر مرتبط می‌سازد: الف) به خود انفاق. ب) به نیتی که انفاق کننده از انفاق خود در نظر داشته است. وی می‌نویسد:

«در جمله ﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾، معنای جزای شرط نهفته است و تقدیر آن چنین است: هر چه انفاق کنید، خداوند جزای آن را به شما می‌دهد؛ چه اندک باشد، چه بسیار؛ زیرا او به آن علیم است و چیزی از آن انفاق از او پنهان نیست و ذکر علیم بودن خداوند نسبت به آن، کنایه از اعطای ثواب است... و اینکه خداوند عاملی را که به سبب آن انفاق کرده‌اند، و دخالت اخلاص و ریا را در این امر می‌داند» (همان).

ب) ارتباط با بخشی از آیه

وجه دیگر آن است که اسم مزبور را به جمله ﴿مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ﴾ پیوند بزنیم. ذیل آیه، انفاق گران را تشویق می‌کند تا وقتی که انفاق می‌کنند، خوشحال باشند به اینکه مال آنان از بین نرفته، انفاق ایشان بی‌اجر نمانده است، بلکه خدایی که دستور انفاق به آنان داده، به انفاق آنان و آنچه انفاق می‌کنند، آگاه است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۴۵).

۳-۱ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْتُونَكُم خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ * هَآئِنَّكُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بغيظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (آل عمران / ۱۱۸-۱۱۹).

○ وجوه ارتباطی

الف) ارتباط با مسئله نفاق

یک قول این است که اسم علیم را به نفاق و یا با توجه به عبارت ﴿بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾، به هر چیزی که مانند نفاق، ایمان و... متعلق به سینه است، مرتبط کنیم (ر.ک؛ بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۳۶).

ب) ارتباط با جمله ﴿إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بِنَيْظِكُمْ﴾

دیدگاه دیگری که از تفاسیر برداشت می‌شود، ارتباط با جمله مزبور است، اما برخی ارتباط آن را با ذیل جمله دانسته‌اند و برخی قائل به ارتباط آن با صدر جمله شده‌اند. علامه طباطبائی اسم علیم را با ذیل جمله مزبور پیوند می‌دهد و می‌نویسد:

«جمله ﴿قُلْ مُؤْتُوا بِنَيْظِكُمْ﴾ نفرینی است بر آنان در عبارت امر، و اگر این‌طور تعبیر کرده، برای این بوده که به جمله مابعدش که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ متصل شده، چنین معنا دهد: بگو: بارالها! به سبب همین کینه‌ای که دارند، مرگشان بده که تو به آنچه در سینه‌ها یعنی در دلها و جانهاست، دانایی» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۶۰۰).

برخی دیگر قائل به ارتباط آن با صدر جمله مزبور هستند و چنین معنا کرده‌اند: «خدا آنچه را که با سینه‌ها همراه است، می‌داند. پس چگونه نداند آنچه را که در خلوت بر اعضا ظاهر می‌شود، مانند انگشت به دندان گرفتن» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۷۶).

ج) تأثیر نحو در ارتباط میان اسم و آیه

بعضی از مفسران جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ را با توجه به نقش نحوی مقول قول یا خارج از مقول قول بودن آن، به دو وجه معنا کرده‌اند که در هر یک از این دو صورت، ارتباط معنایی اسم علیم با آیه متفاوت می‌شود:

«اگر داخل در جمله مقول قول باشد، معنای آن چنین است: بگو حق تعالی به آنچه پنهان‌تر از مخفیات شما که گزیدن سر انگشتان به سبب فزونی غیظ و غضب باشد، داناست و آن علم الهی است به سرایر و ضمائر فاسده و عقاید رذیله شما. اگر خارج از مقول قول باشد، معنای آن چنین می‌شود: یعنی به آنها بگو به سبب غیظ، انگشت بر دهان گیرید و تعجب مکن که من تو را بر اسرار ایشان مطلع ساختم؛ زیرا من به حقیقت صدور آنان دانا هستم» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۰۷).

۱-۱) شهید

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ﴾
(آل عمران / ۹۸).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

ارتباط اسم مزبور با جمله پیش از خود، روشن است؛ یعنی ای پیامبر! به اهل کتابی که معاند حق و کافر به آن هستند، بگو: به چه دلیل کفر می‌ورزید، در حالی که خدا پنهان و آشکار شما را می‌داند و از اعمال شما مطلع و به آن گواه است و شما را به آن مجازات می‌کند (ر.ک؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۱۹۴).

۲-۱) سمیع الدعاء

﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ * هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (آل عمران / ۳۷-۳۸).

□ معنای سمیع و ارتباط آن با مضمون آیه

واژه سمیع در آیه شریفه به معنای اجابت کننده است. مؤید این معنا، آیه بعد است که خبر از اجابت دعای او می دهد. برخی نوشته اند: «از اسم ﴿سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ کثرت اجابت را اراده کرده است» (ر.ک؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق.، ج ۶: ۱۹۴). برخی از مفسران گفته اند: «تعبیر کردن از مجیب به سمیع، بدین سبب است که کسی که اجابت نکند، گویا اصلاً نشنیده است» (حقی بروسوی، بی تا، ج ۲: ۳۱). طبری برخلاف اکثر مفسران، سمیع الدعاء را به سامع الدعاء معنا کرده است، اما آن را شایسته تر دانسته است (طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۳: ۱۶۹).

۱-۳) بصیر

۱-۳-۱) ﴿قُلْ أُوْنِيْكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا وَاَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (آل عمران / ۱۵).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

با استفاده از تفاسیر مختلف، بصیر بودن خداوند در آیه شریفه به دو چیز پیوند می خورد:

(۱) اعمال انسان

اعمال انسان، چه مؤمن و چه کافر، که موضوع این جهانی و به تبع آن جهانی است. در وجه ارتباط اسم بصیر با آیه مزبور نوشته‌اند: «خداوند در دنیا و آخرت، نعمت‌هایی را فراهم دیده که مایه تنعم و لذت است. این نعمت‌ها و لذا، جنبه دنیوی و آخروی دارد، با این تفاوت که نعمت‌های دنیوی بین کافر و مؤمن مشترک، و نعمت‌های آخروی مختص مؤمنان است. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که چه فرقی بین دنیا و آخرت وجود دارد که لذا، جنبه دنیوی، بین مؤمن و کافر مشترک است، اما لذا، جنبه آخروی به مؤمن اختصاص دارد؟ یا اینکه چه مصلحتی ایجاب کرده که نعمت‌های آخروی مختص مؤمن باشد؟ چون زمینه سؤال مزبور فراهم بود، در آخر آیه، جمله ﴿وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ﴾ را قید فرمود که معنای آن چنین است: این تفاوتی که خداوند میان مؤمن و کافر قائل شده، بیهوده کاری و عبث نیست و خدا منزّه از آن است، بلکه در خود این دو طایفه، امری وجود دارد که سبب این تفاوت شده است و خداوند به آنها بیناست و تفاوت میانشان را می‌بیند و این تفاوت، همان وجود تقوا در مؤمن و نبود آن در کافر است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۰۸-۱۰۷).

(۲) کیفیت پاداش

کیفیت پاداش که مربوط به مؤمنان و آن جهانی است. برخی از مفسران، بصیر بودن خداوند را به فراهم کردن نعمت‌های متناسب و سازگار با جسم و روح آدمی در جهان دیگر ارتباط داده‌اند و نوشته‌اند: «شاید جمله ﴿وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ﴾ اشاره به این است که او می‌داند جسم و جان آدمی در جهان دیگر، هر کدام چه خواسته‌هایی دارند و این خواسته‌ها را در هر دو جانب، به نحو احسن تأمین می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۶۳).

۳-۱-۲ ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ
 أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسَلَمْتُمْ فَإِنْ أَسَلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا
 عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ﴾ (آل عمران / ۲۰).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

از بیان برخی از مفسران چنین استفاده می‌شود که اسم «بصیر» را با محتوای کل آیه پیوند داده‌اند. مؤلف *مواهب الرحمن* می‌نویسد:

«خداوند نسبت به مافی الضمیر و اسرار سینه‌ها و اشخاص قابل هدایت علم دارد و بنا بر آنچه که حال ایشان اقتضا می‌کند، حکم می‌کند. در ذیل آیه، دلالتی است بر اینکه امور را باید به خداوند واگذشت و تأکیدی برای مطالب آیه است» (سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۱۴۷).

۳-۱-۳ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا
 ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غَزَىٰ لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا
 لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا
 تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (آل عمران / ۱۵۶).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

یک وجه این است که اسم مزبور را با جمله ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا
 كَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ مرتبط سازیم (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۸۵). برخی از مفسران، علاوه بر اینکه قائل به ارتباط اسم مزبور با جمله اخیر هستند، آن را به جمله ﴿اللَّهُ يُحْيِي
 وَيُمِيتُ﴾ نیز پیوند داده‌اند (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۱۰۹)؛ یعنی: ای مؤمنان! در قول و فعل، بسان کافران نباشید و از احیاء و اماتۀ خداوند متعال غفلت نکنید؛ زیرا خداوند به اعمال شما بیناست. وجه دیگری که وجود دارد این است که آن را به سفر یا جهاد در راه خدا ارتباط دهیم (ر.ک؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۳۹)؛ یعنی خدا به آنچه

می‌کنید، بیناست و پاداش کسی را که در راه او به سفر می‌رود، یا می‌جنگد، ضایع نمی‌کند. پس اگر آدمی باقی بماند، پاداش خود را به صورت کامل از خدا دریافت خواهد کرد، اما اگر بمیرد، به رحمت خدا می‌رسد (ر.ک؛ همان: ۶۳۹).

۳-۱-۴ ﴿أَقْمِنِ اتَّبِعِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ * هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ (آل عمران / ۱۶۳-۱۶۴).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

اهل بهشت و اهل جهنم نزد خدا درجات مختلف دارند. بالا و پایین بودن این درجات، چه در بهشت، چه در جهنم، فزونی اعمال خوب و بد را می‌طلبد. کسی که اعمال و درجات را به هم تطبیق می‌دهد، باید از هر دو نظر، آگاهی کامل را داشته باشد و او کسی جز خداوند نیست؛ زیرا به هر چه انجام می‌دهید، بیناست. پس مپندارید که خیر و شر، هر چند کوچک باشند، از او فوت می‌شود و با این گمان، در پیروی از رضوان الهی یا بازآوردن خشم خداوندی، تساهل بورزید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۵۸ و خانی و ریاضی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۴۳).

۴-۱) خبیر

﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لَّكِنَّا لَنَحْزَنُوَ عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (آل عمران / ۱۵۳).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

بیان برخی از مفسران حاکی از آن است که اسم خبیر با صدر آیه در ارتباط است. در تفسیر نمونه می‌نویسد:

«خدا از اعمال شما آگاه بود و به‌خوبی وضع اطاعت‌کنندگان و مجاهدان واقعی و نیز فراریان را می‌داند. بنابراین، هیچ‌یک از شما نباید خود را فریب دهد و چیزی برخلاف آنچه در میدان اُحُد واقع شده، ادعا کند. اگر به‌راستی جزء دسته اول هستید، خدا را شکر گویند و در غیر این صورت، از گناهان خود توبه کنید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۳۱-۱۳۲).

اگر جمله ﴿فَأْتَابِكُمْ﴾ را عطف به جمله ﴿صَرَفَكُمْ﴾ در آیه قبل بدانیم، چنان‌که برخی قائل‌اند، ارتباط قیدشده، درست خواهد بود (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۲۷).

۱-۵) سریع الحساب

۱-۱) ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (۱۹/۳).

الف) جمله مرتبط و نحوه ارتباط

اسم مزبور با جمله ﴿مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ مرتبط است؛ یعنی هر کس به آیات تکوینی و تشریحی خداوند کفر بورزد (ر.ک؛ موسوی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۱۴۴)، خدا به‌سرعت در دنیا و آخرت به حساب او می‌رسد، در دنیا گرفتار خزی و ذلت می‌شود، و او را محروم از سعادت حیات می‌کند و در آخرت، به عذاب دردناک دچارش می‌سازد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۸۹).

ب) تأثیر معانی سریع الحساب در نحوه پیوند آن با آیه

برخی، سریع الحساب را در آیه شریفه، به «فوت نشدن چیزی از اعمال ایشان از او» معنا کرده‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۱۸). اما اکثر مفسران آن را به مجازات بازگردانده‌اند (ر.ک؛ بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۶۶؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۴۴ و...). وجه

دوم درست تر به نظر می‌رسد؛ زیرا از یک سو، اسم مزبور از فروعات اسم علیم است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۷: ۷۹) و معنای علم، خودبه‌خود در آن وجود دارد و از سوی دیگر، معنای واژه حساب، آن رسیدگی کردنی است که توأم با نظر و اشراف باشد (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۲۲). بنابراین، با توجه به زمینه آیه، معنای مزبور پیوند بهتری با آیه برقرار می‌سازد، چنان‌که بعضی از مفسران به هر دو معنای علم و جزا اشاره کرده‌اند (ر.ک؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۵۷).

۵-۱-۲ ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (آل عمران / ۱۹۹).

الف) جمله مرتبط و نحوه ارتباط

ذیل آیه، جواب سؤال مقدر است. در نحوه ارتباط آن نوشته‌اند: «گویا که گفته شده است: برای کفّار جزاء داده می‌شود به مقدار استحقاق ایشان و بر حسب اعمال آنان و به مؤمنین نیز به قدر استعداد و عمل ایشان پاداش داده می‌شود، و از طرفی، نفوس بشر متناهی نیست. پس چگونه آن نفوس و اعمال و پاداش محاسبه می‌شود؟ پس خداوند فرمود که خدا سریع الحساب است و محاسبه یکی، او را از محاسبه دیگری باز نمی‌دارد و هیچ چیز از عمل حسابرسی او فرار نمی‌کند و از عمل او چیزی فروگذار نمی‌شود و چیزی از او غایب نمی‌گردد. پس همه را در آن واحد در یک دفعه و در یک چشم به هم زدن محاسبه می‌کند» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۵۰۰).

ب) اسم قدیر و فروعات آن

۱) قدیر

۱-۱ ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ * تُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿﴾
(آل عمران / ۲۶-۲۷).

○ وجوه ارتباطی

الف) ارتباط با آیه ۲۶ و جمله ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾ (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۱)

یعنی کسی که هیچ گونه ضعف، عجز و احتیاجی ندارد، قهراً خیر و صلاح و امور پسندیده را انتخاب خواهد کرد و اختیار کردن امر نامطلوب و ناپسند، علامت ضعف و احتیاج خواهد بود (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۴۳).

ب) ارتباط با جمله ﴿تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾

بعضی از مفسران، با معنا کردن «خیر» به «اختیار»، جمله ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾ را به عنوان یک واسطه معنایی میان اسم قدیر و آیه شریفه قرار داده اند و قدیر را به جمله ﴿تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾ مرتبط ساخته اند؛ یعنی اختیار عزت و ذلت، دادن و گرفتن آن در دست توست، به دلیل اینکه تو به هر چیز توانایی. برخی دیگر، آن را با جمله میانی آیه شریفه مرتبط ساخته اند؛ یعنی تو بر هر چیز از اعطاء، نزاع، اعزاز و اذلال توانا هستی (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۲: ۲۰۰).

ج) مأخوذ دانستن قدیر از ریشه «قَدَرَ» و ارتباط آن با ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾

ارتباط دیگری که شاید بتوان در اینجا به آن اشاره کرد، این است که اسم قدیر را با جمله ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾ مرتبط سازیم، اما اسم مزبور را به معنای معروف آن حمل نکنیم؛ یعنی آن را مأخوذ از قدرت ندانیم، بلکه معنای قَدَرَ را که به همراه قضاء به کار می رود، در آن لحاظ کنیم. نکته ای که در تأیید این دیدگاه به ما کمک می کند، سخن

لغو یون است که در اسم قادر و قدیر، هم به صفت قدرت اشاره نموده اند و هم واژه تقدیر را ذکر کرده اند (ر؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۷۴).

برای اثبات دیدگاه مزبور، نخست باید ارتباط اسم قدیر را با جمله مذکور اثبات کنیم. برای این مسئله، از اقوال مفسران استفاده می کنیم؛ زیرا همان گونه که در قول نخست به آن اشاره شد، بعضی از مفسران به این ارتباط قائل هستند. اگر «خیر» را به همان معنای معمول آن در نظر بگیریم، ارتباط ذکر شده به آسانی اثبات می شود؛ زیرا معنای قدر این است که خداوند تمام خیرات و حسنات را برای خلق خود مقدر فرموده است تا از آن بهره ببرند، همان گونه که جمله «اللهم اجعل نفسی مطمئنة بقدرک راضیة بقضائک» در زیارت امین الله، دال بر این مسئله است. الف و لام (ال) در کلمه «الخیر» نیز که دلالت بر عموم می کند (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۱۹۰)، این رابطه را استوارتر می کند.

ج) فروع اسم رحیم

۱) ذو فضل

۱-۱) ﴿وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّمَا أُهْدِيَ هُدَى اللَّهِ أَن يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (آل عمران/۷۳ و ۷۴).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

ارتباط با آیه ۷۴ و جمله ﴿قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ...﴾ در آیه ۷۳، دیدگاهی است که از سوی مفسران ابراز شده است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۱۵). ارتباط چنین است: خداوند ذوالفضل است که فضل او از ابعاد مختلف عظمت دارد، به گونه ای که محدودیتی در هیچ یک از ابعاد آن نیست، اما دارا بودن این فضل عظیم، دلیل بر این نمی شود که آن را بر همه بندگانش جاری سازد، بلکه با توجه به زمینه ای که بنده در خود

ایجاد کرده است، آن فضل عظیم را که ظرفی عظیم می‌طلبد، به آنان تفضل می‌کند که از جمله مصادیق آن فضل، نبوت و برخورداری از هدایت مخصوص و توفیق اطاعت از پیامبر^(ص) است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۸۰؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۱۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۱۷).

۲-۱ ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَسَلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِّنكُمْ مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۱۵۲/۳).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

طبرسی قائل به ارتباط آن با جمله ﴿لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ﴾ است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۱۲)؛ یعنی خداوند با عفو کردن و بخشیدن مؤمنان، به آنان تفضل فرمود. از بیان برخی دیگر چنین استفاده می‌شود که به نوعی، آن را به مضمون کلی آیه پیوند داده‌اند؛ یعنی خداوند به اعمال و استحقاق آنان نمی‌نگرد، بلکه به کمال رساندن آنها را در تمام حالات در نظر می‌گیرد و این به کمال رساندن ممکن است با مبتلا کردن یا نعمت دادن باشد (ر.ک؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۳۰۸).

۲) رؤوف

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرَكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ * قُلْ إِن تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرَكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (آل عمران / ۲۸-۳۰).

○ وجوه ارتباطی

الف) ارتباط با جمله ﴿يَحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ در آیه ۳۰

در این باب، دو نکته می توان بیان کرد. برخی آن را در بر دارنده وعده عنوان می کنند و می نویسند: «تذکر این رأفت الهی پس از تحذیر برای این است که تصور نشود خداوند متعال ذاتاً تند و سخت گیر است و خشونت دارد، بلکه او به بندگان خود نرم خوی و بسیار مهربان است» (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۵۸). برخی دیگر قائل اند که هر دوی وعده و وعید در صفت مزبور وجود دارد؛ علامه طباطبائی می نویسد: «عبارت ﴿وَاللَّهُ رُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ در عین اینکه از رأفت خداوند نسبت به بندگانش حکایت می کند و مخصوصاً ذکر کلمه ﴿عِبَاد﴾ که یادآور بندگی است و حاکی دیگری از این رأفت است و در عین حال، دلیل دیگری بر تشدید آن تهدید نیز می باشد، برای اینکه امثال این تعبیرها درباره تهدید و تحذیر می فهماند که تهدید کننده و گوینده آن، خیرخواه و رؤوف به شنونده است و جز خیر و صلاح او را نمی خواهد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۴۶).

ب) ارتباط با آیه ۲۸

وجه دیگر این است که میان اسم رؤوف با آیه ۲۸ و دوست نگرفتن از میان کافران، ارتباط برقرار سازیم؛ یعنی «دوست نگرفتن از میان کافران، از رأفت خداوند حکایت می کند و خدا از روی رأفت، این حکم را بیان می کند تا به عواقب آن گرفتار نشوید» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۵).

ج) ارتباط با آیه ۲۸ و ۳۰

برخی دیگر صفت رأفت را به آیه ۲۸ و ۳۰ پیوند داده، نوشته اند: «آیه ۲۸ هشدار می دهد که از اتخاذ ولایت کافران که متقابل با ولایت خدا و سلب مالکیت و تصرف خداوند است. آیه ۳۰ هشدار می دهد که روز مالکیت مطلق خدا که دوره اختیار انسان به سر آمده است و اعمال از حوزه تصرف عامل به حوزه تصرف و اراده خدا و ابراز کامل او درآمده

است. آن اخطار در آغاز مسیر، و این در نهایت آن است. این هر دو اخطار به مقتضای صفت رؤوف است» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۸۲).

د) اسم «مُحِيط» و فروع آن

۱) محیط

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تُعْقِلُونَ * هَآأَنْتُمْ أَولَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ * إِن تَمَسَّسْكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِيبْكُمُ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ (آل عمران / ۱۱۸-۱۲۰).

الف) جمله مرتبط و نحوه ارتباط

اسم مزبور را با جمله ﴿إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ﴾ پیوند زده است و در این ارتباط، دو قرائت را ذکر کرده‌اند:

۱) بر اساس قرائت «يَعْلَمُونَ»

با قرائت مزبور، اسم «محیط» درباره معاندان به کار می‌رود (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۳۴۴). در واقع، به واژه «کید» پیوند زده می‌شود؛ یعنی خداوند به مکاید آنان محیط است (ر.ک؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۲۱) و هم به آن مکاید و نیرنگ‌ها احاطه کامل دارد و هم به ابطال آن مکاید و مجازات آنان قادر است.

۲) بر اساس قرائت «تعلمون»

با این قرائت، بشارت و وعده به مؤمنان نمود پیدا می‌کند (ر.ک؛ نجفی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۴۱۸) و طرفین مرتبط، مؤمنان و اسم محیط هستند؛ یعنی خدا نسبت به صبر و تقوایی که پیشه می‌کنید، علم کامل دارد و نسبت به شما، آن می‌کند که زینده شما باشد (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۳۴۴).

با اینکه در اقوال فوق با توجه به قرائات مختلف، ارتباط را مختلف بیان کرده‌اند؛ اما بیان برخی از مفسران، حاکی از آن است که طبق قرائت معمول، هر دو وجه مزبور قابل برداشت است. در *مواهب‌الرحمن* می‌نویسد: «جمله ذیل آیه، وعده نیکو به مؤمنان و تهدید کافران به عاقبت سوء است؛ زیرا خداوند کید کافران و صبر و تقوای مؤمنان را می‌داند و علم و قدرت او به افعال و اعمال و اشخاص احاطه دارد و هر کسی را به حسب فعل او ثواب و عقاب می‌دهد» (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۲۷۹).

ب) صفت ملحوظ در معنای محیط در آیه مزبور

اقوال: ۱- علم (ر.ک؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۲۱). ۲- قدرت (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۳: ۳۳۱). ۳- علم و قدرت (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۵۷۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵: ۳۵ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۲).

۱-۱) شدیدالعقاب

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ * كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (آل عمران / ۱۰-۱۱).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

اصل عقاب به معنای «در پی رفتن و دنبال کردن است که همان منتهی شدن یک چیز به چیز دیگر می‌باشد» (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۲۳۴) و نیز به معنی «قرار گرفتن چیزی بر روی چیز دیگر به شکل متوالی، مترتب و پشت سر هم است» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۱۸۵-۱۸۶). با توجه به این معانی، ظاهراً می‌توان وجه آمدن اسم «شدیدالعقاب» را در پایان آیه شریفه بیان کرد. توضیح اینکه واژه «دأب» که در آیه مزبور آمده است، چنان‌که گفته‌اند، به معنای «روند و رفتاری است که دوام داشته باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۱). با توجه به این نکته، تکذیب آیات از سوی کفار، عادت همیشگی آنان بوده است. حال، اگر به واژه «عقاب» از نظر استمرار فعل نظر کنیم، چنان‌که نگاشته شد، وجه ذکر شدن اسم مزبور در پایان آیه روشن می‌شود و نیز آشکار می‌شود که این اسم شریف با صدر آیه دهم، پیوند می‌خورد و با توجه به نکات نوشته شده، ارتباط آن را با آیه شریفه می‌توان چنین بیان کرد که روش دائمی کفار، تکذیب آیات خداوند است و روند مستمر کار خداوند نیز چنین است که در برابر این تکذیب، آنان را عقوبت دهد؛ چراکه دست به کاری زدند که مستحق این عقاب شدند.

(۲-۱) خیرالماکرین

﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ
نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ * رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا
الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ * وَمَكْرُؤًا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾
(آل عمران / ۵۲-۵۴).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

چنان‌که از تفاسیر متعدد برمی‌آید، مراد از مکر دشمنان، تلاش برای قتل حضرت عیسی^(ع) و مراد از مکر خداوند، شبیه کردن شخص دیگری به عیسی مسیح و بالا بردن

حضرت به آسمان است (ر.ک؛ بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۸۷). چنان‌که از ائمه معصوم^(ع) منقول است، مکر را که در اصل به معنای چاره‌اندیشی است که با آن زبانی به دیگران می‌رسد، نمی‌توان به خداوند اسناد داد و باید آن را بر سبیل مقابله و ازدواج یا به معنای جزا دادن مکر حمل کرد (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۴۱). بر اساس معنای مزبور، اسم دیگری نمی‌تواند جایگزین اسم ماکر در آیه شود، چنان‌که در آیه ۳۰ سوره انفال نیز از مکر دشمنان و مکر خداوند سخن گفته شده که ذیل آیه، اسم مزبور را مقید فرموده است.

ه) اسماء دیگر

۱) وهاب

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (آل عمران ۸).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

خداوند متعال ذیل آیه ۸، یعنی جمله ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ دعای راسخان در علم را تعلیل می‌کند و در وهله نخست، با جمله ﴿وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً﴾ مرتبط است و با واسطه واژه «رَحْمَةً» به کل آیه پیوند می‌خورد؛ یعنی پروردگارا! از جانب خود رحمتی بر ما فرود آر تا از نتایج آن، منحرف نشدن دل‌های ما باشد؛ زیرا ما ایمان داریم که تمام مُلک از آن توست و بخشش تو بی عوض و بی‌غرض است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۶).

(۲) ولیّ المؤمنین

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ * هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَآجِّجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنْ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾
(آل عمران/۶۵-۶۸).

○ وجوه ارتباطی

الف) ارتباط با مضمون کلی آیات فوق

بنابر برخی از اقوال، اسم مزبور با مضمون کلی آیات فوق مرتبط است؛ یعنی «ولایت ابراهیم^(ع) که شما کفار ادعای آن را می‌کنید، ولایت الله است و الله ولیّ مؤمنان است، نه کسانی که به آیات او کفر ورزیده، حق را با باطل مشتبه می‌سازند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۰۱). وجه دیگری که قریب به وجه فوق است، ارتباط را چنین بیان می‌کند: «مؤمنان به ابراهیم^(ع)، اولیاء خدا هستند؛ زیرا یاری دینش را که به آن امر فرموده است، بر عهده گرفته‌اند. در قبال این کارشان، خدا نیز ولیّ مؤمنان است و نصرت آنان را عهده‌دار شده است (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۹۴).

ب) ارتباط با آیه ۱۸ سوره مائده

برخی از مفسران، اسم مزبور را به گفتار یهود و نصارا که گفتند: ﴿نحن ابناء الله و احباؤه﴾ (المائده/۱۸)، پیوند زده و ارتباط را چنین بیان کرده‌اند: «خداوند ولیّ مؤمنان است که از ابراهیم^(ع) تبعیت کردند، نه ولیّ اهل کتاب که گفتند: ما فرزندان و دوستان

خدا هستیم» (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۷۳). مفسر مزبور هیچ دلیلی بر این سخن خود که این اسم را به آیه‌ای در سوره دیگر مرتبط ساخته، ارائه نداده است.

۳) خیر الناصرین

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ * بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ * سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ﴾ (آل عمران / ۱۴۹-۱۵۱).

○ جمله مرتبط و نحوه ارتباط

علامه طباطبائی اشاره می‌کند که با استفاده از سیاق آیات، کفار قریش بعد از غزوه اُحُد، جنگ روانی میان مؤمنان به راه انداخته، آنان را از جنگ‌های بعدی بر حذر می‌داشتند. ایشان مؤید این سخن خود را آیات بعدی این سوره می‌دانند که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ * ... * إِنَّمَا ذِكْمُ الشَّيْطَانِ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۱۷۳-۱۷۵) (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۶۵). طبق بیان مزبور، اسم «خیر الناصرین» به مضمون کلی چندین آیه پیوند می‌خورد و حلقه ارتباط میان آیه ۱۴۹ و آیه ۱۵۱ و یا به طور کلی، به کمکهایی که خداوند در غزوه اُحُد به مسلمانان کرد و آیات بعد از آن سخن می‌گوید، محسوب می‌شود. مؤید وجه ارتباط اسم «خیر الناصرین» با آیه بعد، مضمون آن و نیز روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که فرموده‌اند: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةً شَهْرًا» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۹۲)؛ یعنی به مدت یک ماه، با رعب افکندن در دل کفار [از جانب خداوند] یاری شدم.

۴) غنی

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/۹۶-۹۷).

○ وجوه ارتباطی

اسم غنی در آیه شریفه با جمله «وَمَنْ كَفَرَ» ارتباط دارد. با توجه به معنای کفر در آیه مزبور و ارتباط یا عدم ارتباط جمله ﴿وَمَنْ كَفَرَ﴾ با اجزای دیگر، می‌توان وجوهی را در ارتباط اسم «غنی» با آیات مورد بحث بیان کرد که عبارتند از:

وجه اول: اگر با استفاده از بعضی از روایات، کفر را به فریضه حج پیوند بزنیم و آن را به ترک فریضه حج معنا کنیم (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۸ و بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۶۶۴)، اسم «غنی» با جزء اخیر آیه ۹۷ مرتبط می‌شود. این دیدگاه مورد تأیید مفسرانی، مانند علامه طباطبائی است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۵۰). با توجه به نکته فوق، ارتباط میان غنی و آیه شریفه چنین است: هر کس فریضه حج را ترک کند، ضروری به خداوند نمی‌رساند؛ زیرا خدا از همه عالمیان بی‌نیاز است و احتیاجی به حج گزاردن آنان ندارد.

وجه دوم: وجه دیگری که برخی از مفسران به آن اشاره کرده‌اند، این است که «کفر» را به «جحد» معنا کنیم و آن را به آیه قبل یعنی آیه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ مرتبط سازیم (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۱۱۸). با توجه به این وجه، معنا چنین است: نخستین خانه‌ای که برای عبادت مردم نهاده شده، همان خانه پُربرکتی است که در مکه قرار دارد و مایه هدایت جهانیان است. کسی که این مسئله را انکار کند، خداوند را نیازی به تأیید او نیست. معنا کردن کفر به جحد، از سوی برخی از مفسران دیگر نیز مطرح شده است، با این تفاوت که ارتباط میان

اسم غنی و آیه را مانند وجه نخست ذکر کرده‌اند؛ یعنی هر کس فریضه حج را انکار کند و آن را واجب نداند، خداوند به عبادت آنان احتیاجی ندارد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۹۹).

وجوه مزبور در صورت ارتباط جمله ﴿وَمَنْ كَفَرَ﴾ با آیه خود و یا با آیه قبل از خود، وجه است، اما اگر قائل به استقلال و عدم ارتباط ذیل آیه با ماقبل باشیم، در این صورت ذیل آیه تهدیدی عام برای همه کافران بالله به حساب می‌آید (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۳۰۵).

نتیجه‌گیری

بحث اسماء و صفات الهی از مباحث مهم کلامی و تفسیری بوده است و در آیات قرآن نیز بسیار ذکر شده است. اسماء الهی به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم‌بندی می‌شود. برخی از اسماء الهی نسبت به برخی دیگر، شمول معنایی بیشتری دارند و مطروف برخی از اسماء دیگر قرار می‌گیرند و این اسماء به عنوان فروعات آن اسم اصلی هستند. این اسماء در جاهای مختلفی از آیات به کار رفته‌اند، اما فراوانی آنها در پایان آیات بیشتر از سایر موارد است و بسیاری از آیات قرآن به این اسماء ختم شده‌اند. در پایان بسیاری از آیات، دو اسم به کار رفته است و بسیاری از آیات نیز با یک اسم خاتمه یافته‌اند. با توجه به توقیفی بودن چینش کلمات در قالب آیات، میان واژگان یک آیه ارتباط وجود دارد و اسماء الهی نیز از این امر مستثنی نیست. هر دو دسته اسماء اصلی و فرعی با محتوا و مضامین آیات در ارتباط هستند و کشف این ارتباط یکی از طرق فهم دقیق‌تر و بهتر معانی آیات محسوب می‌شود.

بررسی ارتباط اسماء الهی با مضامین آیات در سوره آل عمران روشن می‌سازد که این ارتباط فقط به آیه‌ای که اسماء الهی در پایان آن ذکر شده است، محدود نمی‌شود، بلکه ممکن است این ارتباط با آیه قبل، هر دو آیه قبل و بعد، محتوای کلی چند آیه یا با محتوای کلی یا کلیدی سوره برقرار شود.

به طور کلی، در ارتباط اسماء الهی با محتوای آیات، دو رابطه ممکن است برقرار شود: یکی رابطه مستقیم و بی واسطه است و دیگری رابطه غیرمستقیم و باواسطه. در ارتباط مستقیم با آیات، ارتباط با صدر، ذیل و میانه یا مضمون کلّ یک آیه می تواند صورت گیرد. در ارتباط غیرمستقیم نیز یک واسطه در معنا قرار می گیرد و ارتباط میان آنها برقرار می شود. در ارتباط اسماء الهی با محتوای کلی، مسئله اصلی آیات آغازین سوره آل عمران که نفی الوهیت از حضرت عیسی^(ع) است، در اسامی فرد مذکور در پایان آیات، به اسم علیم منحصر می شود.

منابع و مأخذ

- ابن عربی، محیی الدین محمد. (۱۴۲۲ق.). *تفسیر ابن عربی*. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. چ ۳. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق.). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. چ ۱. تهران: بنیاد بعثت.
- بلاغی، محمد جواد. (۱۴۲۰ق.). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. چ ۱. قم: بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). *تسنیم*. چ ۱. قم: مرکز نشر اسراء.
- حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دارالفکر.
- خانی، رضا و حشمت الله ریاضی. (۱۳۷۲). *ترجمه تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*. چ ۱. تهران: دانشگاه پیام نور.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *مفردات الفاظ قرآن*. چ ۱. بیروت - دمشق: دارالقلم - دارالشامیة.

- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. چ ۳. بیروت: دار الکتب العربی.
- سزواری نجفی، محمد بن حبیب اللہ. (۱۴۱۹ق.). **ارشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن**. چ ۱. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق.). **البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن**. چ ۱. قم: مؤلف.
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). **پرتوی از قرآن**. چ ۴. تهران: شرکت سهامی انتشار. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۸۷). **ترجمہ تفسیر المیزان**. سید محمد باقر موسوی ہمدانی. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۴). **رسائل توحیدی**. به کوشش سید ہادی خسروشاهی. ترجمہ و تحقیق علی شیروانی. قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۴۱۷ق.). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. ج ۱. چ ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- _____ (۱۳۷۷). **جوامع الجامع**. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران و حوزہ علمیہ قم.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق.). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. چ ۱. بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). **تفسیر التبیان**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). **اطیب البیان**. چ ۲. تهران: اسلام.
- عسکری، أبوہلال. (۱۴۰۰ق.). **الفروق فی اللغۃ**. چ ۱. بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق.). **مفاتیح الغیب**. چ ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۵ق.). **تفسیر الصافی**. چ ۲. تهران: الصدر.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷). **احسن الحدیث**. چ ۳. تهران: بعثت.
- کاشانی، فتح الله. (۱۳۳۶). **منهج الصادقین**. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- گنابادی، محمد. (۱۴۰۸ق.). **بیان السعادة فی مقامات العبادة**. چ ۲. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مدرّسی، سید محمد تقی. (۱۳۷۷). **تفسیر هدایت**. چ ۱. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. چ ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ . (۱۳۸۰). **تفسیر روشن**. چ ۱. تهران: مرکز نشر کتاب.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق.). **تفسیر الکاشف**. چ ۱. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. چ ۱. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۰۹ق.). **مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن**. چ ۲. بیروت: مؤسسه اهل بیت (ع).